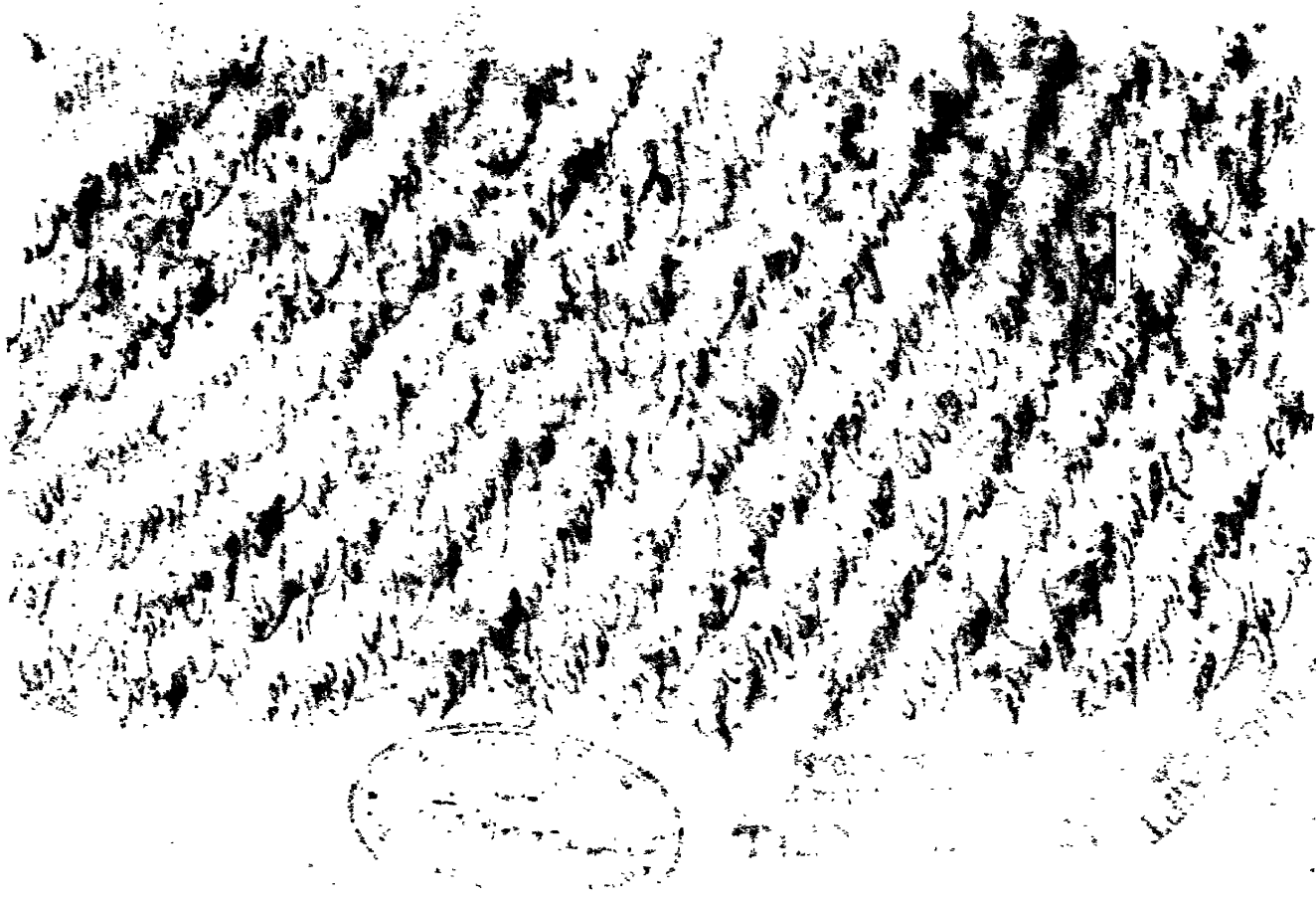

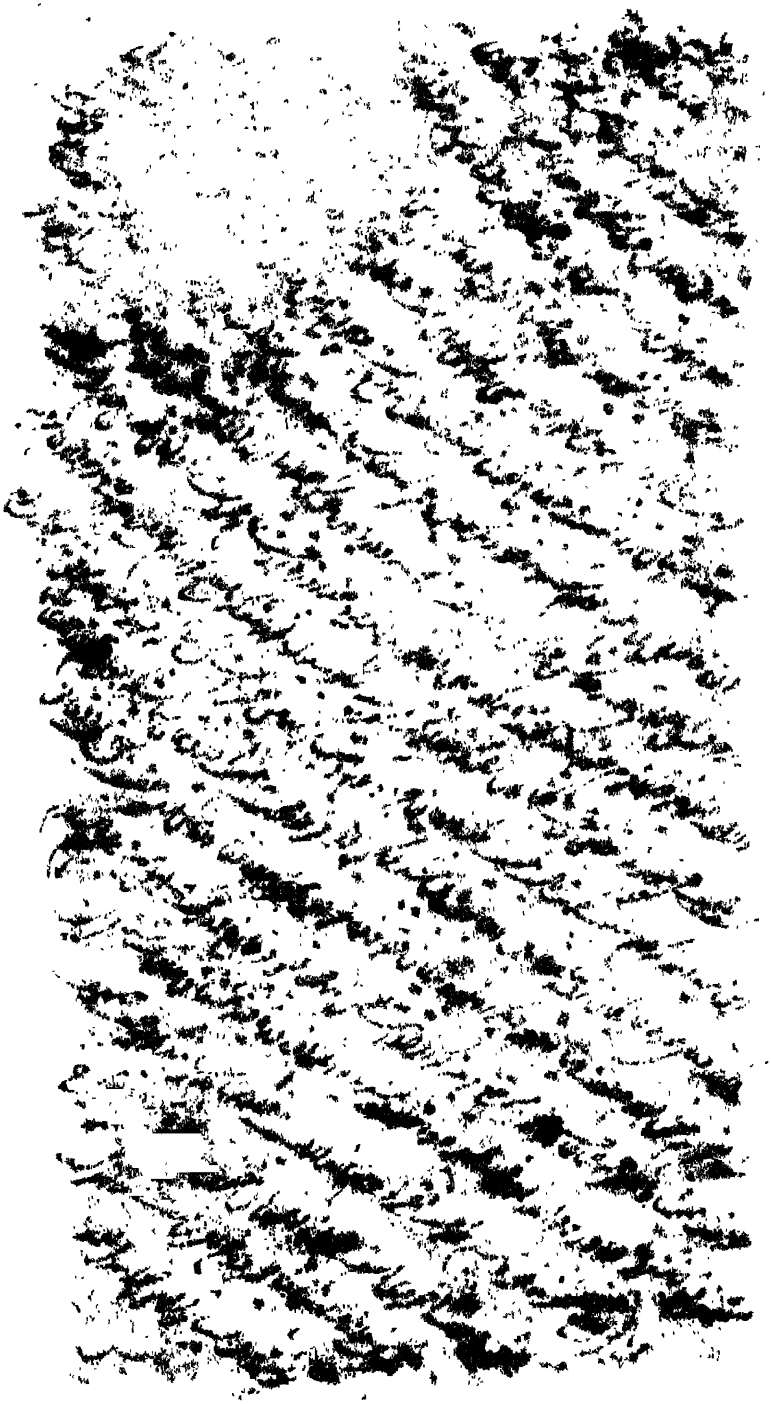

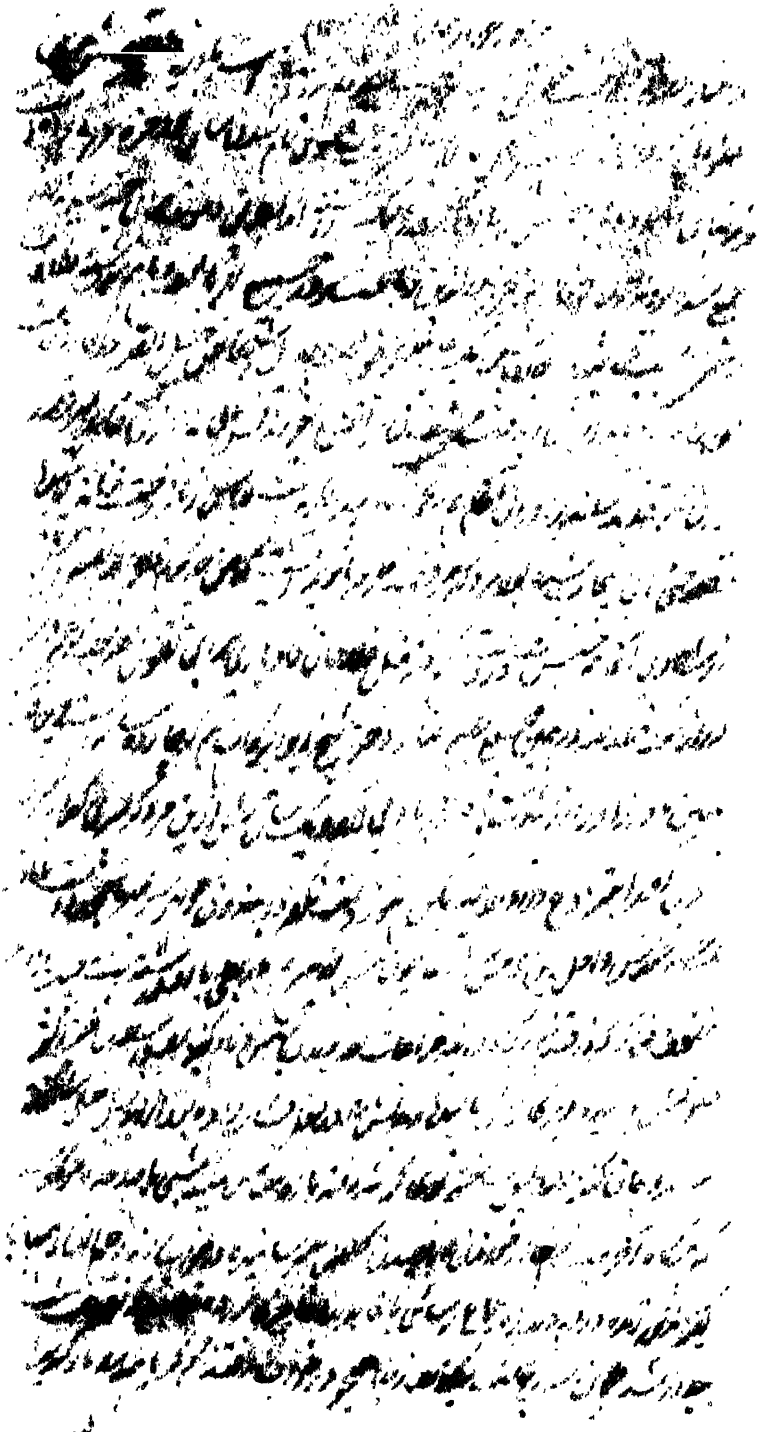

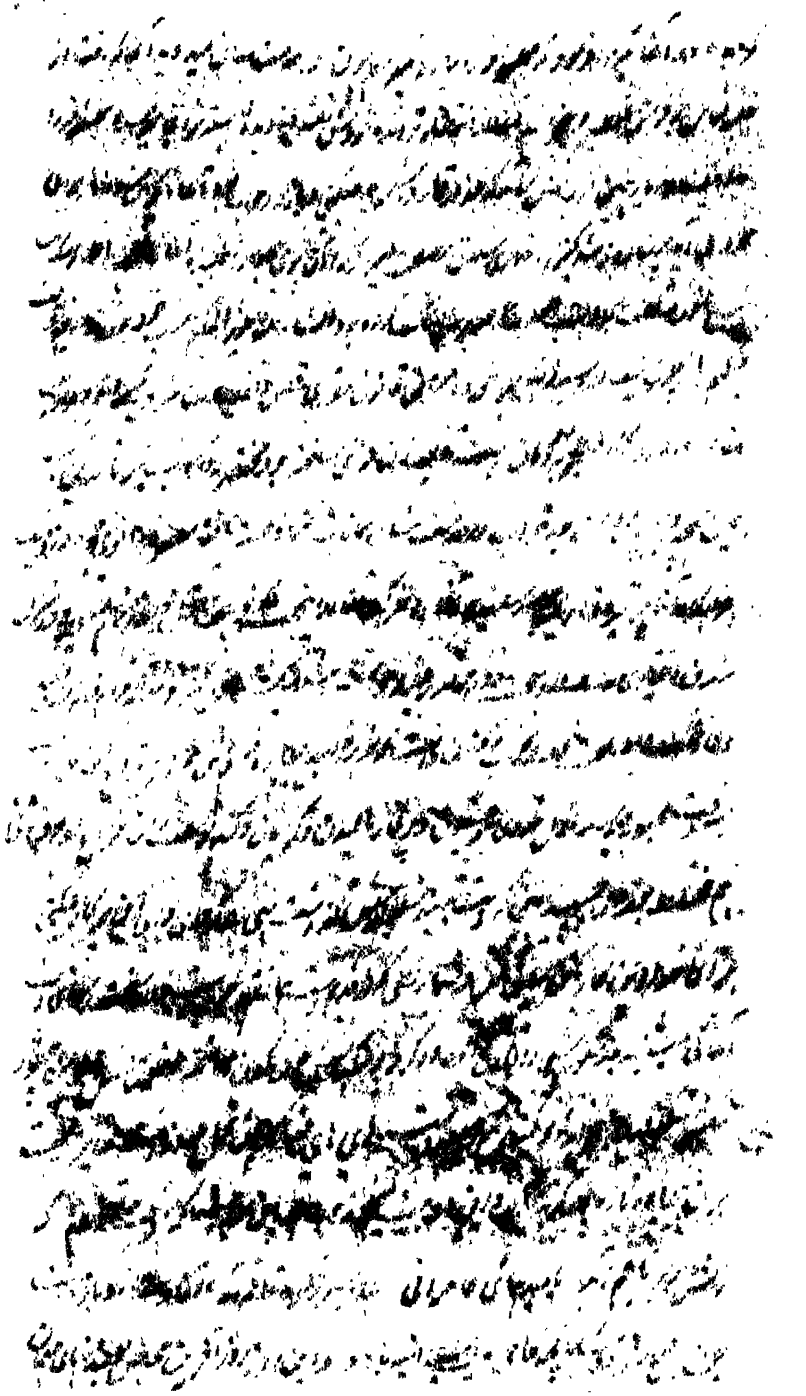

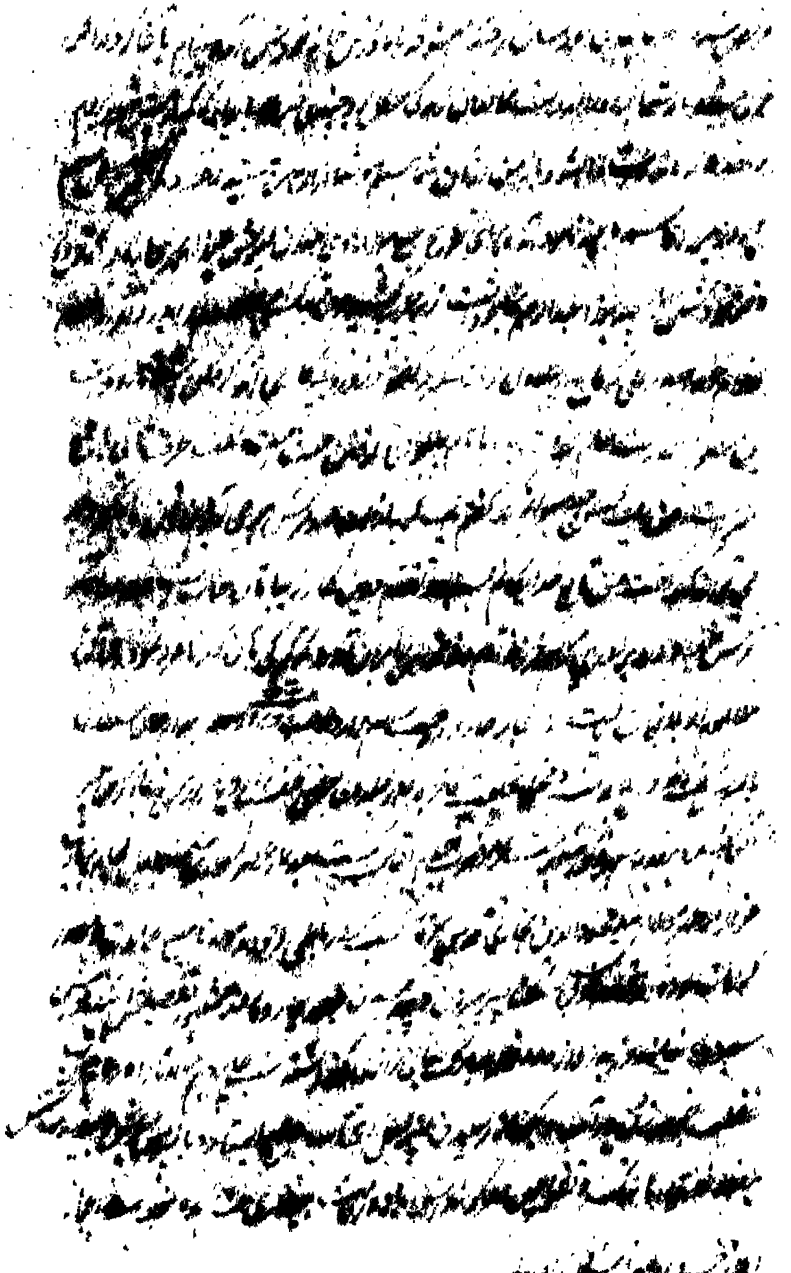

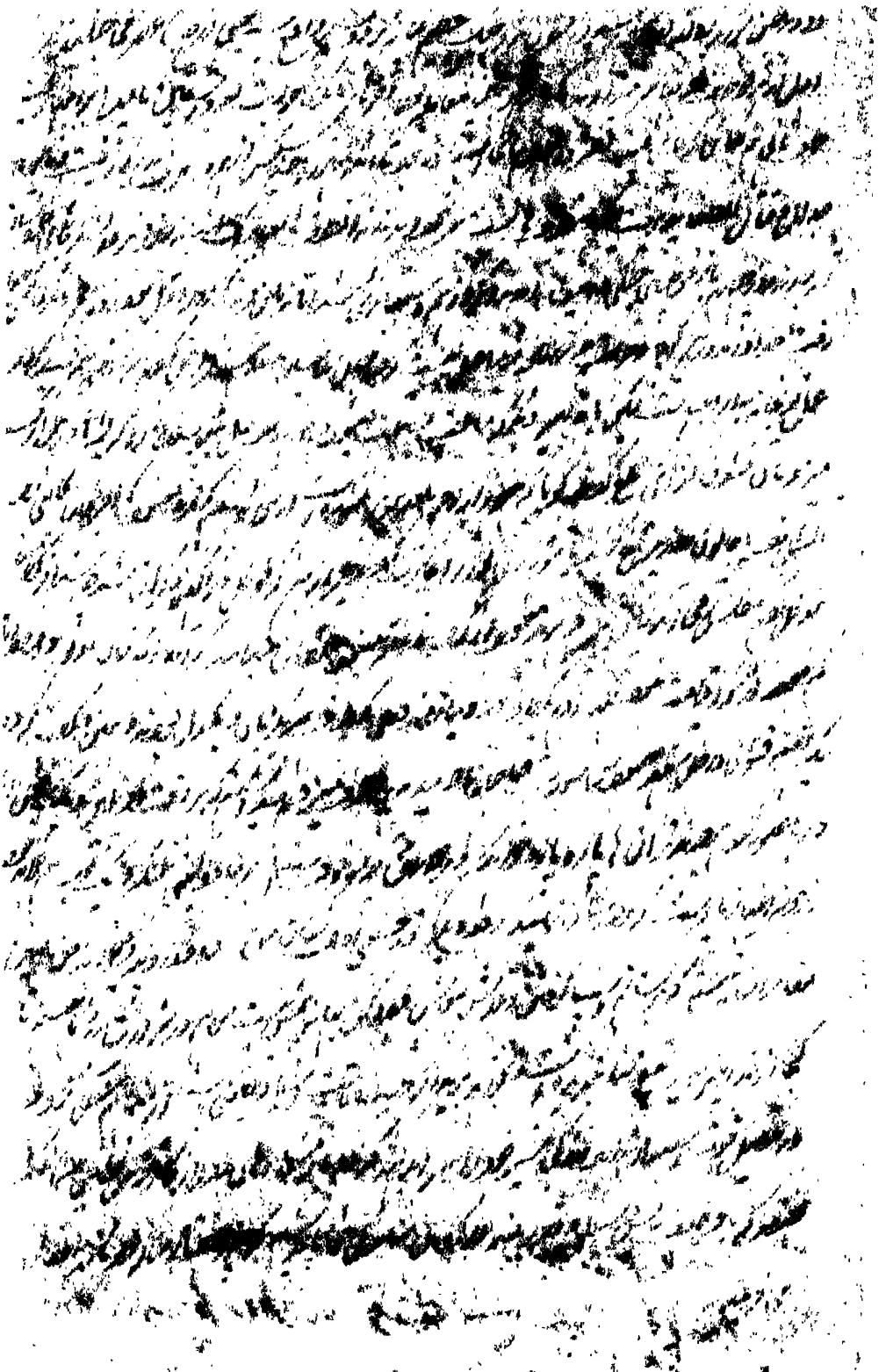

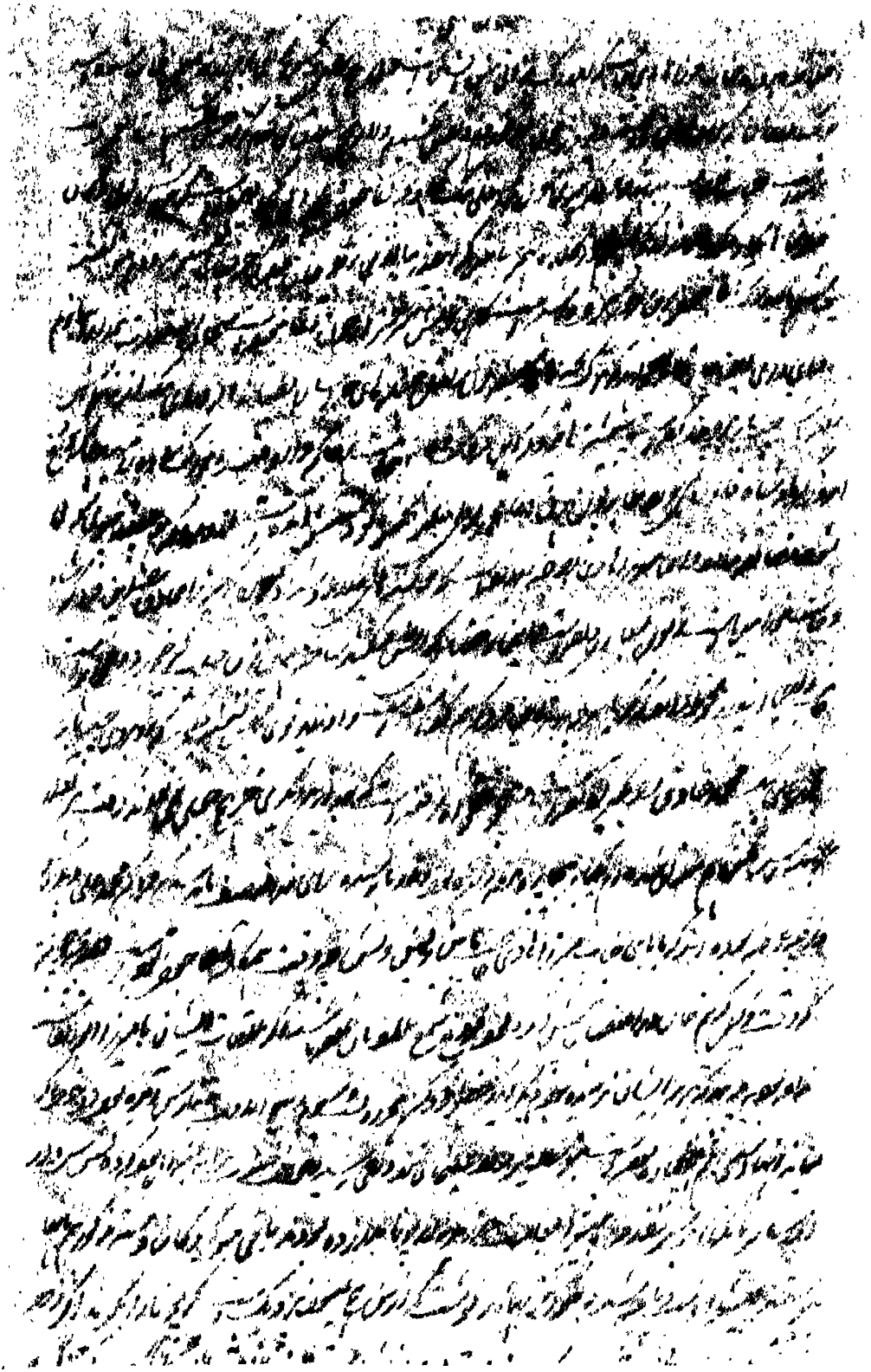

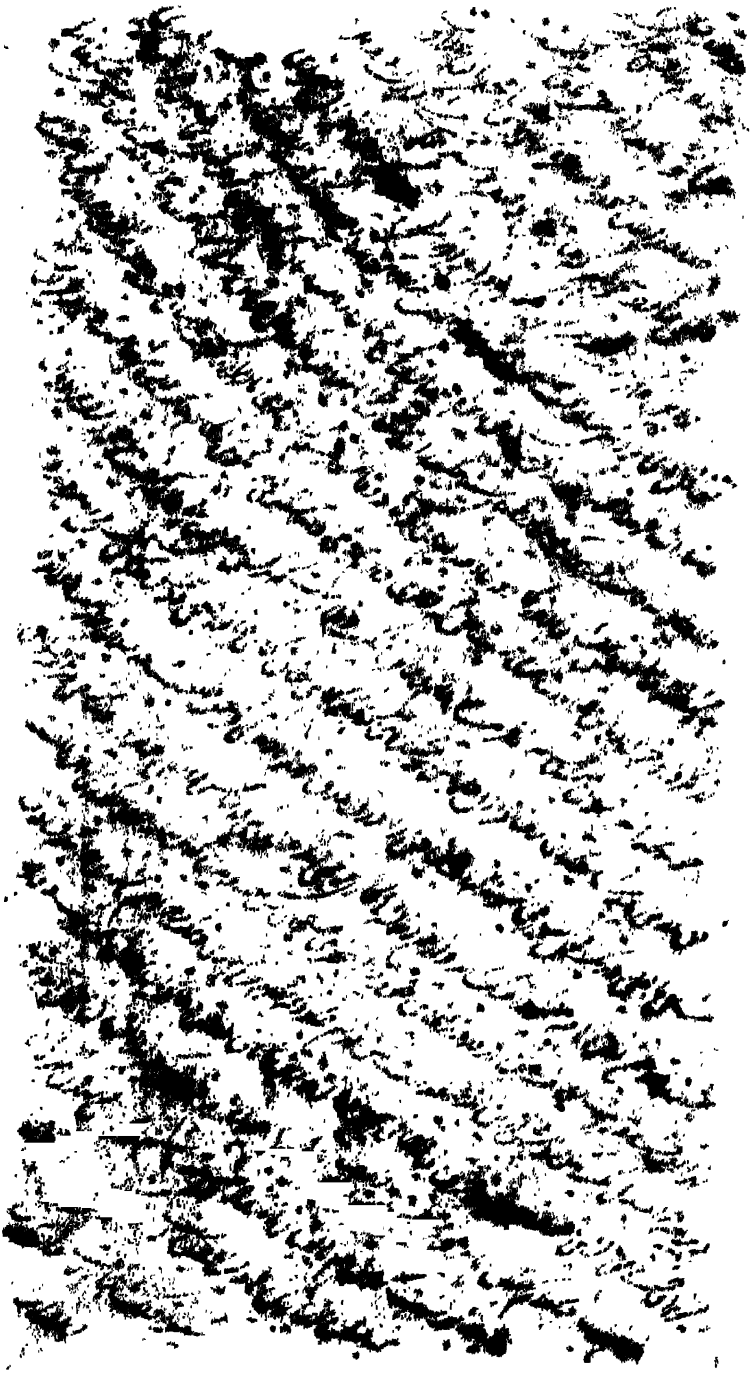

بسم الله الرحمن الرحیم

[illegible] اول [illegible] که [illegible] مال [illegible] تعلق [illegible]

[illegible] تجهیز و تکفین آن میت [illegible] اول [illegible] غسل

[illegible] واجب [illegible] کافی [illegible] میت [illegible]

[illegible]

[illegible] وصیت [illegible]

[illegible] ورثه [illegible]

[illegible] بعد [illegible]

[illegible]

[illegible] اصحاب فرائض [illegible]

[illegible] صاحب فرائض [illegible]

حصه از میراث معین باشد چنانچه [illegible] و آنچه بدین باشد شش حصه

ربع و ثمن و ثلث و ثلثان و سدس و صاحبان [illegible] ایشان [illegible]

حصه معین از میراث [illegible] و عصبات [illegible] و عصبه [illegible]

میراث [illegible] از اصحاب فرائض [illegible] و اگر از اصحاب فرائض [illegible] باشد [illegible]

[illegible] از اصحاب فرائض [illegible] باشد [illegible] میراث آید و اگر [illegible]

[illegible] عصبات [illegible] ذوی الارحام [illegible]

[illegible] میراث [illegible] اصحاب فرائض [illegible]

[illegible] بیان این [illegible] کرده آید [illegible]

[illegible] حصه [illegible] حصه [illegible] حصه [illegible]

حصه [illegible] حصه [illegible] حصه [illegible]

حصه ثلث [illegible] حصه سدس [illegible] حصه [illegible]

معین [illegible] اصحاب فرائض [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

خواهر مادری [illegible] خواهر که از جانب مادر [illegible]

حصه این [illegible] زنان [illegible] هر که میراث [illegible]

دانسته [illegible] اول [illegible] [illegible]

مادری جداوی که از جانب [illegible] [illegible]

[illegible] السدس [illegible] زنان [illegible] مردان [illegible]

[illegible] نصف میراث [illegible] نصف را [illegible]

عورت [illegible] مردان عورت [illegible] فرزند [illegible]

آن عورت فرزند [illegible] زنان [illegible] ربع میراث [illegible]

چهارم [illegible] دختر [illegible]

که دختران [illegible] نصف [illegible] اگر دختر [illegible]

از دختران [illegible] دو ثلث [illegible] از برادران [illegible] دختران

از میراث [illegible] [illegible]

سیوم دختر [illegible]

اگر دختر [illegible] دختر پسر [illegible]

[illegible]

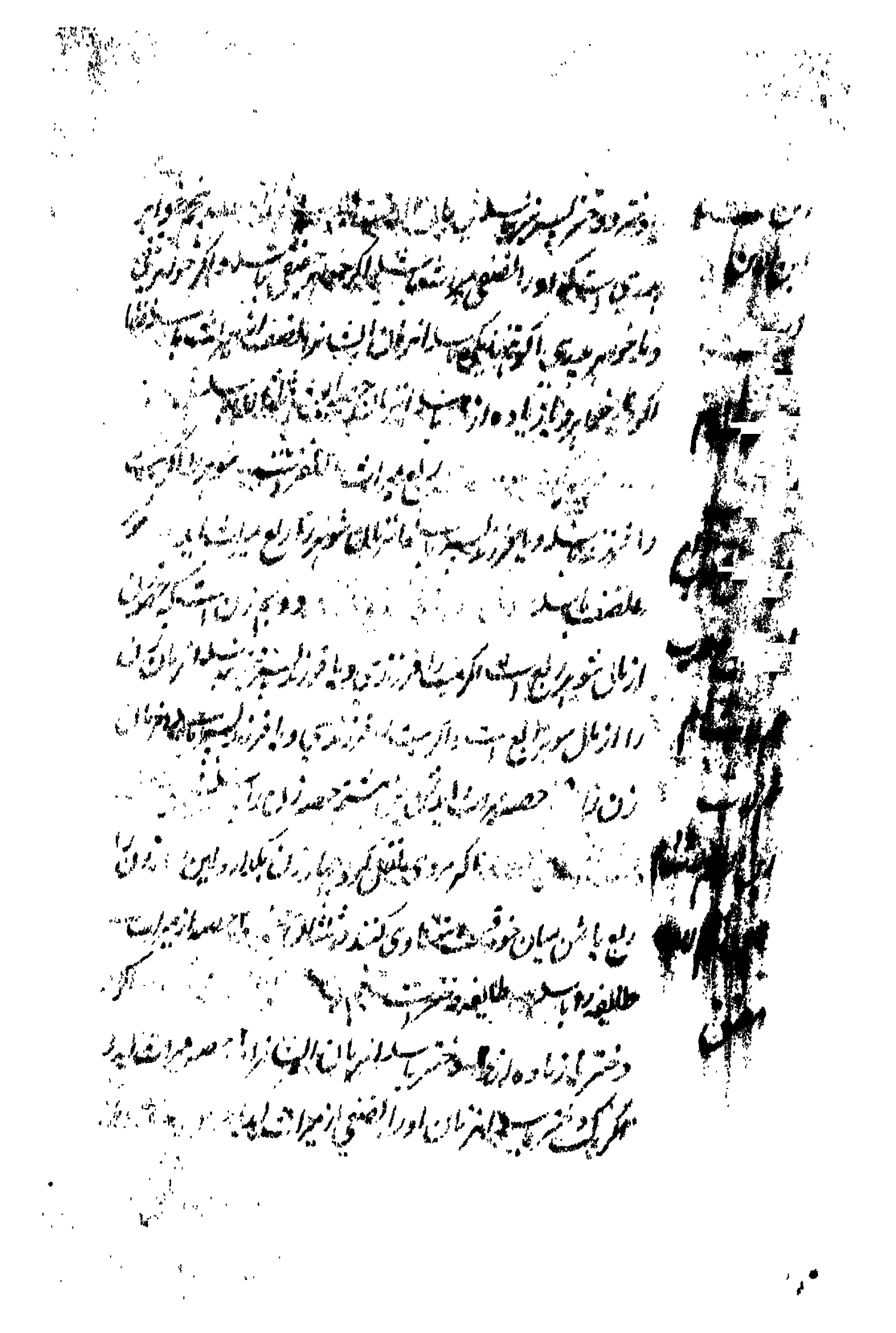

[illegible] دوم [illegible] دختر پسر [illegible] اگر با دختر پسر [illegible]

زیاده و دختر پسر [illegible] از ایشان [illegible] حصه [illegible] اگر و دختر

از ایشان [illegible] میراث [illegible]

خواهران اگر [illegible] خواهر عینی [illegible] زیاده [illegible] خواهر عینی [illegible]

حصه میراث [illegible] خواهر عینی با [illegible] از ایشان [illegible]

خواهران پدری [illegible] حکم خواهران عینی [illegible] پدری [illegible]

و پسر [illegible] از ایشان [illegible] حصه میراث [illegible] دختر را [illegible]

[illegible] پدری [illegible] و دختر [illegible]

پسر [illegible] دختر را [illegible] میراث [illegible] پسر [illegible]

[illegible] از میراث [illegible] فرزند [illegible]

و فرزند پسر [illegible] دختر [illegible] پدر [illegible] برادر عینی [illegible]

[illegible] از ایشان [illegible] میراث [illegible] خواهر [illegible]

از [illegible] خواهر [illegible] میراث [illegible]

[illegible] سوم حصه [illegible] فرزند [illegible]

[illegible] دختر [illegible] خواهر [illegible] برادر [illegible]

برادر و یا [illegible] خواهر نیز باشند از آن مادر را اگر [illegible] حصه تمام مال میراث باید
و اگر میت را فرزند باشد و یا فرزند پسر تا آخر باشد و یا [illegible] برادران باشند
و یا [illegible] خواهران باشند و یا [illegible] خواهر و یا [illegible] از آن مادر را [illegible]
[illegible] حصه از میراث آید [illegible] فرزندان
مادری را نیز ثلث حصه میراث آید و اگر [illegible] یا [illegible] فرزند مادر باشد از آن
[illegible] ثلث آید و اگر میت را فرزندی و فرزند پسر تا آخر [illegible] از آن
فرزندان مادر را ثلث میراث آید و اگر میت را یکی از ایشان که گفتیم باشد
از آن فرزندان مادر را چیزی از میراث نباید و اگر فرزند مادر باشد از آن
فرزند مادر را سدس مال [illegible] حصه از میراث آید فرزندان مادر را در آن ثلث
که [illegible] پسر و دختر برابر باشد یعنی پسر [illegible] حصه و دختر [illegible] حصه [illegible]
پسر و دختر برابر باشد مادر را در دو صورت ثلث کل مال باشد
[illegible] یک ثلث باقی مال باشد
که مردی نقل کرد زن و مادر و پدر [illegible] مال آن مرد را [illegible] حصه کنند
حصه زن را بدهند [illegible] مادر را [illegible] حصه [illegible] حصه باقی [illegible]
و [illegible] حصه باقی پدر را دهند

زنی

را و نصف دیگر آن که سدس است با آن حصه که از ثلث است از جهت فرض ... را
سدس است و حصه دیگر از جهت عصبه و نیز لیس به برادر ... است
... اگر میت ... السدس ... جده ... برادران ... مادر را ثلث
میراث باشد از جهت عصبه ... [illegible] ... مال ... سدس است
... مال ... سدس است ... حصه ... [illegible]
... مال ... را از جهت عصبه که او را سدس باشد ... مال ...
است ... سیوم جد صحیح است که او را سدس ... جهت
... جد صحیح حکم ... جد ... مال و جد ... نوع است جد
صحیح ... پدر ... نوع جد فاسد است و آن ... است
مادر ... جد فاسد ... جد ... مادر ... جد ... الاجانب
... کفته اند ... [illegible]
... چهارم دختران پسر را سدس مال است با وجود دختر
صلبی ... یک دختر ... پسر ... و با ... دختر
... دختر صلبی را النصف میراث باشد و دختر پسر را سدس است
... تکمله ثلثین ... بعد از آن دختر پسر ... باید و همین حکم ...

[illegible] دختر صلبی [illegible] و دختر پسر [illegible] بیان دختر

پسر [illegible] دختر پسر [illegible] دختر پسر

[illegible] دختر پسر [illegible] چهارم [illegible]

چهارم دختران پسر

[illegible] دختر صلبی [illegible] دختر صلبی

[illegible] دختر پسر [illegible] دختر صلبی النصف میراث

دختر پسر [illegible] دختر پسر

[illegible] حکم [illegible] دختر صلبی [illegible] دختر پسر

[illegible] دختر پسر [illegible]

[illegible] دختر پسر [illegible] دختر پسر [illegible]

پنجم خواهر پدر و مادری [illegible]

خواهر حقیقی [illegible] خواهر حقیقی خواهر

پدری خواهر حقیقی النصف [illegible] خواهر پدری [illegible]

[illegible] خواهر حقیقی [illegible] خواهر پدری [illegible]

خواهر حقیقی [illegible] خواهر پدری [illegible]

خواهر و برادر مادری اگر یکی باشد سدس مال است و اگر بیشتر فرزند مادر

اگر فرزند ... شریک باشند از برای همه ایشان ثلث مال است اگر میت را فرزند

یا پسر پسر یا پدر یا جد پدری باشد ... اگر میت را ... باشد از برای فرزندان

مادر را چیزی از میراث نباشد چنانچه گفته شد ... جده را سدس مال

است خواه یکی باشد خواه بیشتر اگر میت را مادر نباشد اگر میت را مادر باشد

از برای جده را چیزی از میراث نباشد ... آید ... جدات

دو گونه اند جده پدری ... جده مادری و ... جده پدر تو ... مادر تو

جده مادر تو اند از میان این ... جده ... جده را سدس میراث ...

میراث نباشد ... مادر پدر مادر است و این جده را جده فاسده گویند ایشان

جده های ... داخل در ذوی الارحام است ... جده ... میراث ...

جدات ثابته گویند ... دانستی کرد ... تقریر میراث ...

البته ... اصحاب ... میراث ... تقریر ...

چنانچه گفته شد ... آنکه بعضی از ایشان ... تقریر ...

محروم اند از جهت بعضی ... یعنی در بیان آنکه

کدام کس را میراث نباشد و کدام کس را محروم و محجوب گویند ...

... کرده

21, 92

که حجب بر دو نوع است یکی حجب نقصان دوم حجب حرمان حجب نقصان آنست که
میراثی از نصیب اعلی به نصیب ادنی آید چنانکه شوهر را از نصیب [illegible] فرزند بربع
آید اگر فرزند باشد و [illegible] شوهر را نصف میراث آید این را حجب نقصان گویند
و حجب نقصان در پنج نفر [illegible] شوهر را و زن را و مادر را و دختر پسر را و خواهر
پدری [illegible] حجب حرمان آنست که میراثی را از نصیب [illegible]
[illegible] میراث نباید چنانکه برادران [illegible] میراث نباید حجب [illegible]
[illegible] شوهر را و زنان [illegible] پدر را و مادر را و دختر [illegible] پسر را
[illegible] از میراث محروم نشوند [illegible]
آنست [illegible] فرزند [illegible] فرزند پسر [illegible]
چهار [illegible] برادران و خواهران حقیقی باشند خواه پدری و خواه مادری
از ثلث به سدس [illegible] این را حجب نقصان گویند [illegible]
[illegible] شوهر را ربع مال آید با فرزند [illegible] فرزند پسر [illegible]
نباشند ازیشان شوهر را نصف میراث [illegible]
[illegible] فرزند [illegible] فرزند پسر اگر [illegible] نباشند ازیشان [illegible]
آید [illegible] مرد [illegible] کرد [illegible] برادر [illegible]

حجب برادران حاجب است پدر با پسر نیا پدری یا ابوینی را برادران جد با وجود

برادران با وجود برادران مادر را حجب نقصان کنند مادر را حاجب اند برادران

بعضی از ایشان بعضی را با وجود جد حرمان حجب حاجب اند ... میراث

برادران پدر میراث ... بلا ... پنجم ... پدر ... جد با

آنجا که باشد نه با پسر ... با پسر با آنجا که باشد برادر حقیقی که با وجود

برادران پدری ... برادران مادری و خواهران پدری یا ابوینی از میراث ...

... از ... مادر ... جده نزدیک ... دختران صلبی ... خواهران

حقیقی ... طایفه ... با وجود ... میراث ... پدران

محروم شوند برادران و خواهران مادری ... برادران

حقیقی ... خواهران حقیقی و پدری ... دختران ... با وجود

بعضی ... میراث ... طایفه ... محروم و محجوب ... احکام

تمام تفصیل ... آورده ...

... سبب ... میراث ... اختلاف ... اختلاف

... فصل ... بیان ... اختلاف ...

قرب ... قربت ... آنکه ... و پدر

از کلام

و کافر نیست اگر کافر بمیرد و آن پسر که مسلم است میراث از آن نیابد [illegible]
و همچنین مسلم [illegible] اگر این پسر که مسلم است بمیرد پدر را که کافر است میراث از آن
نیابد [illegible] را اختلاف دین مانع شد و اگر پدر از قبل پسر که مسلم بود
بمیرد [illegible] اسلام آورد و اگر پیش از آنکه ترکه قسمت کرده شد بعضی علما گفته‌اند
که وی را میراث از مال پسر [illegible] گفته‌اند [illegible] میراث اختلاف
دارین [illegible] اگر یکی قریب در دار اسلام باشد و دیگر قریب در دار حرب آن
دو قریب میان خود میراث نیابند و این در حق کافران باشد و در حق مسلمان
نباشد اگر مردی ذمی در دار اسلام است و آن وی در دار حرب است
اگر یکی از میان دو نقل کند و وی را میراث نیابد اگر ذمی در دار اسلام نقل کند
این پسرک [illegible] میراث [illegible] نقل کند این پسرک
که ذمی است میراث [illegible] اگر مسلم در دار اسلام است و پسر آن مسلم که آن
نیز مسلم است در دار حرب است اگر یکی میان ایشان نقل کند [illegible] میراث
[illegible] در دار حرب [illegible] ایشان [illegible] میان خود روا
[illegible] ذمی را میراث نیابد [illegible] کافر حربی
حربی در میان ترک است و پدر کافر حربی در میان روم [illegible] یکی میان آن

و اگر قتل کند پسری پدر را میراث از او نیابد و مرتد چون کسی میراث نبرد پس اگر
مردی مرتد شد و بعد از آن مرد فرزندان آن مرد را میراث است ...
اگر مرتد قتل کند پدر را یا ایشان از ... مسلم باشند میراث از او ...
در حالت اسلام کرده باشد ... کسی که در حالت ارتداد
کرده باشند آن ... میراث ...
کسب حال اسلام و کسب حال ارتداد میراث ایشان ...
... میراث نیابد ...
کشتن پسر اگر مردی پدر خود را بکشد میراث پدر از آن پسر را نیابد
میراث آن پدر و قتل نباید که ... خود را عمداً کشته باشد اگر مردی
چاهی کاویده بود پدر آن مرد در چاه افتاد و قتل کرد آن پسر را میراث
از او ... حکم ... اگر مردی سنگی در راه نهاده بود پدر آن مرد ...
در سنگ خورد و قتل کرد آن پسر را میراث باشد اگر مردی برادر خود را
... اگر برادر مردی ... برای کشتن این برادر کسی ...
آن برادر ... را کشت ... مردی برادر خود را القصاص ...
یعنی کشت این برادر را از میراث آن برادر محروم نشود

دوم اگر جماعه مردی بود خود را بعصا بشمشیری بکشت و اکنون این برادر را باید

از جهت قصاص هم بکشند آن مرد از میراث آن برادر باید و اگر الیس پدر را برادر

دیوانه پدر خود را بکشت آنه از میراث محروم نشود [illegible] او [illegible]

که مرد پدر میراث بگذارد بود [illegible] برادر [illegible] را باید [illegible]

کشته [illegible] میراث آن [illegible] محروم نشود [illegible] برادر خود

[illegible] برادر نقل [illegible] از میراث آن برادر محروم نشود [illegible] برادر مردی

جانب باغیان بود و اگر این برادر که جانب پادشاه بود و این برادر که جانب باغیان

[illegible] از میراث آن برادر محروم نشود [illegible] که کشتن حق بود [illegible]

آن برادر که جانب باغیان بود و آن برادر که جانب پادشاه بود بکشت [illegible]

در صورت [illegible] صورت آنست که این برادر که جانب باغیان بود [illegible]

کشته باطل بود [illegible] بر باطل [illegible] صورت [illegible] از میراث آن [illegible]

محروم شود [illegible] که این برادر که جانب باغیان بود [illegible]

که [illegible] این برادر خود را کشتم از جهت آنکه بر حق [illegible] و این زمان [illegible] صورت

این برادر باغی [illegible] میراث آن برادر نزدیک [illegible]

[illegible] میراث [illegible] که از جهت آن میراث نیابد [illegible]

اگر [illegible] نقل کرد [illegible] [illegible] برادر [illegible]

[illegible] [illegible] [illegible] برادر [illegible] میراث نیابد

[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

[illegible] مردی نقل کرد [illegible] [illegible] با وجود [illegible]

چیزی از میراث نیابد [illegible] برادران مادری را [illegible] حصه میراث [illegible]

برادران [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] با وجود [illegible]

فرزندان مادری را چیزی از میراث نیابد فرزند [illegible] [illegible]

[illegible] مردی نقل کرد [illegible] چهار [illegible] فرزندان مادری

با وجود [illegible] چیزی از میراث نیابد با وجود مادر جده [illegible] از میراث نیابد

[illegible] جده مادری [illegible] پدری [illegible] با وجود [illegible] جده پدری

را چیزی نیابد [illegible] جده پدری جده مادری [illegible] میراث [illegible]

که مردی نقل کرد و پدر گذاشت و مادر پدر و مادر مادر

پدر را با وجود پدر میراث نیابد و مادر مادر را با وجود [illegible] حصه میراث [illegible]

مال [illegible] [illegible] حصه [illegible] مادر [illegible] باقی [illegible]

[illegible] [illegible] با وجود [illegible] [illegible] پسر [illegible] برادران [illegible]

میراث نباید با وجود پدر خواهران و برادران محروم باشند

[illegible] با وجود پدر [illegible] میراث

محروم اند با وجود برادر حقیقی برادر پدری را میراث نباشد و محروم نقل [illegible]

برادر حقیقی و برادر پدری و خواهر آن [illegible] که نسبت بمیراث ایشان مادر و برادر

را [illegible] برادر پدری خواهران پدری با وجود برادر حقیقی میراث نبرند [illegible]

برادران و خواهران پدری میراث نیابد اگر برادران و خواهران مادری باشند با

با وجود [illegible] میراث نیابد برادران و خواهران حقیقی [illegible]

باشند ایشان [illegible] برادران حقیقی و خواهران حقیقی

برادران و خواهران پدری را با وجود [illegible] میراث نباید

اگر مردی نقل کرد و جد و برادر که [illegible] فرائض [illegible] که

[illegible] مادر و خواهر [illegible] العول [illegible] فرائض [illegible]

[illegible] برادران را [illegible] میراث نیابد

[illegible] فرائض [illegible] آورده است که

جده [illegible] جده [illegible] میراث [illegible] با [illegible]

[illegible] مادر [illegible] جده [illegible]

[illegible]

31 82

جهت جده جدات [illegible] آنها که [illegible] اگر مردی دختر
دختر خود را به پسر دختر خود نکاح داد میان ایشان فرزندی
آید حدوث [illegible] این فرزند مادر مادر مادر [illegible] و هم مادر پدر [illegible]
گردد اگر [illegible] جده [illegible] مادر مادر [illegible] مادر و مادر پدر پدر
میان [illegible] جده میراث [illegible] قسمت کنند [illegible] اگر
جده یک جهت جده [illegible] جده دیگر به دو جهت جده است [illegible]
حصه میراث میان این [illegible] جده [illegible]
حصه میراث میان این [illegible] جده [illegible] ثلثان قسمت
[illegible] ثلث جده [illegible] جده است [illegible] جده از
[illegible] یک جهت جده است [illegible] که مردی دختر
دختر خود را به پسر دختر خود را نکاح داد میان ایشان فرزندی
آن حدوث این فرزند هم مادر [illegible] و [illegible] و هم مادر [illegible]
[illegible] فرزند [illegible] از دو جهت جده [illegible] و جده [illegible] یک جهت
جده [illegible] آن [illegible] پدر پدر است [illegible] دختران [illegible]
میراث [illegible] دختران [illegible] میراث [illegible]

پسر برادر یا پسر [illegible] تا [illegible] و دختران

آن برادر باقی میراث [illegible] قسمت [illegible]

آن برادر را آید [illegible] که [illegible]

[illegible] و دختران آن پسر که برادر این دختران است و یا پسر برادر دختران آن

[illegible] حصه نصیب [illegible] دختران [illegible] حصه میراث که باقی

[illegible] آن برادر یا پسر آن برادر و خواهران قسمت کنند [illegible] دختران

را میراث آید [illegible] آن برادر یا پسر برادر [illegible] برادر [illegible]

[illegible] اگر آن برادر یا پسر [illegible] دختران [illegible] میراث [illegible]

[illegible] حصه میراث [illegible]

[illegible] خواهران [illegible] برادر [illegible] آن [illegible]

حصه میراث که باقی ماند [illegible] میان این برادر [illegible] و خواهران [illegible]

کنند [illegible] خواهران [illegible] میراث [illegible] آن [illegible]

[illegible] و [illegible] را [illegible] که آن [illegible]

میراث [illegible] از اصحاب فرایض [illegible] میراث باقی [illegible] حصه [illegible] اگر

[illegible] میراث باقی نماند [illegible] عصبه [illegible] و اگر [illegible]

[illegible]

اگر مردی بمیرد [illegible] عصبه را باشد تمام مال [illegible] ذوالفروض باشند

و باقی [illegible] صاحب فرض [illegible] حصه میراث [illegible] پدر [illegible]

[illegible] پسر پسر [illegible] بعد از آن پسر [illegible] جد [illegible]

برادر [illegible] بعد از آن جد [illegible] بعد از آن پدر است و بعد از آن

حقیقی و بعد از آن پسر برادر حقیقی [illegible] بعد از آن [illegible] است

بعد از آن عم حقیقی است بعد از آن [illegible] ترتیب اگر [illegible] برادر پدری است

[illegible] اگر [illegible] ترتیب [illegible] بعد از آن [illegible] عم پدری

که پدر باشد [illegible] عم پدری است [illegible] که حقیقی باشد [illegible] عم پدری است

جد [illegible] ترتیب [illegible] پسر [illegible] باشد [illegible] پسر عم پدر که [illegible] باشد

عم [illegible] پسران [illegible] که پدری باشد [illegible] جد [illegible] که حقیقی باشد

[illegible] عصبه [illegible] عصبات [illegible] ترتیب [illegible]

[illegible] پسر پسر [illegible] جد [illegible] پدر [illegible] اگر مردی [illegible] است

[illegible] پسر [illegible] جد [illegible] عصبه [illegible] پدر و جد [illegible] حصه [illegible] فرزند

[illegible] خواهران [illegible] برادران و خواهران [illegible] پسران [illegible] برادران [illegible] اولی

[illegible] اولی اند [illegible] پسران [illegible] میراث [illegible] اولی اند

میراث اگر چه فروتر باشند از عم پدر ثابت و عم پدر ثابت پسران او اگر چه فروتر باشند
اولی اند بمیراث از عم جد هکذا عصبه نزدیکی باین باشد عصبه که از
جهت قرابت باشد آن اولی است مردی آزاد کرد بنده او حقیقی بمیراث
برادر پدری برادر حقیقی اولی است بمیراث از برادر پدری
هم که بنده را آزاد کند و از آزاد کننده پسر عصبه آن بنده باشد پسر از
این بنده که آزاد شد بمیرد آن بنده عصبه دیگر جز این بنده
گذارد تمام میراث آن بنده این آزاد کننده را باشد و اگر این بنده فعل
کند پسر و یا دختر از آن خواندگار یعنی تمام میراث آن بنده
پسر خواندگار را باشد دختر خواندگار را میراث از آن چیزی نباید
که چهار برادران بنده بوجود الف از مشترکان ثالث از
شمرند اگر چه مشترکان از اصحاب الفضل بند پسر الپسر
برادر حقیقی برادر پدری که اگر مردی فعل کرد
پسر دختر گذاشت مال آن میت را سه حصه کنند حصه پسر را دو
حصه خود برادر بنده بلکه آن برابر بود دختر خود را نیم میراث آمدی
که مردی فعل کند پسر گذاشت دختر
پسر

پسر اندر [illegible] مال ان [illegible] حصه کنند دو حصه پسر برادر [illegible] یک حصه

دختر [illegible] که مرده [illegible] نقل کرده [illegible] برادر حقیقی [illegible] خواهر حقیقی [illegible]

مال اندر [illegible] حصه کنند حصه برادر حقیقی [illegible] حصه خواهر حقیقی [illegible]

[illegible] که مرده [illegible] [illegible]

پدری مال [illegible] حصه کنند حصه برادر [illegible] پدری [illegible] خواهر [illegible]

برادر [illegible] در صورت [illegible]

نقل کرده [illegible] پسر برادر حقیقی گذاشت [illegible] دختر برادر حقیقی [illegible] تمام میراث [illegible]

حقیقی را باشد و دختر [illegible] حقیقی [illegible] که دختر برادر حقیقی [illegible]

[illegible] که اگر مرده [illegible]

پسر برادر حقیقی گذاشت [illegible] دختر برادر حقیقی [illegible] تمام میراث [illegible]

را باشد و دختر برادر [illegible] را چیزی از میراث نباشد و خواهر [illegible]

[illegible] شوند هر چه از حصه دختران باقی ماند [illegible] برند [illegible] اگر [illegible]

نقل کرده و دو دختر صلبی گذاشت [illegible] خواهر حقیقی [illegible] میراث [illegible]

صلبی را دو ثلث [illegible] حصه خواهر حقیقی را باشد [illegible] مرده [illegible] نقل کرده [illegible]

خواهر حقیقی [illegible] خواهر پدری [illegible] که [illegible] دختر را [illegible] میراث [illegible]

را و یا خواهر پدری را باقی میراث کدان نیمی است آید [illegible] مردی نقل کرد
دختر پسر گذاشت [illegible] خواهر حقیقی و یا خواهر پدری گذاشت دختر پسر را
نیمی میراث باشد باقی نیمی خواهر حقیقی و یا خواهر پدری را باشد و عصبات
نظر بر ایشان کنند و نظر بر پدران ایشان کنند [illegible] اگر مردی نقل کرد و از
پسر پسری گذاشت و از پسر [illegible] پسر گذاشت مال [illegible] حصه کنند
یکان حصه دهند [illegible]
[illegible] که اگر در قسمت میراث حصه فاضل ماند آن حصه هم میراثیان دهند
[illegible] هر وزن که [illegible] را از حصه فاضل چیزی ندهند و حصه از میراث وقتی فاضل
که اگر میراثیان تمام اصحاب فرایض دوازده نفر باشند که ایشان حصه معین
دارند و بان [illegible] نفر عصبه نباشد [illegible] اگر بان [illegible] عصبه هم باشد
[illegible] حصه که فاضل ماند از آن [illegible] نفر ماند عصبه [illegible]
[illegible] که اگر مردی نقل کرد [illegible]
گذاشت [illegible] حصه تمام مال مادر را باشد و حصه که از میراث فاضل ماند این مادر را
دهند و همین حکم است [illegible] مردی نقل کرد و همین [illegible] دختر گذاشت نیمی میراث
آن دختر را باشد و نیمی دیگر که باقی ماند آن مال نیز بدان دختر دهند [illegible]
نقل [illegible]

شوهر و مادر و دو دختر گذاشت مادر را [illegible] حصه [illegible] زنان

[illegible] حصه [illegible] باشد [illegible] [illegible]

را [illegible] حصه [illegible] حصه مادر را [illegible] حصه [illegible]

و دیگر دختر گذاشت [illegible] [illegible] و شوهر

را [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

حصه مادر را و شوهر [illegible] [illegible] گذاشت شوهر

[illegible] [illegible] [illegible] حصه [illegible] [illegible]

[illegible] حصه [illegible] برادر [illegible] شوهر برادران

حصه [illegible] [illegible] را اولاد [illegible]

[illegible] [illegible] [illegible] از قرابتیان

[illegible] عصبات [illegible] عصبات [illegible] اصحاب فرایض

و عصبات [illegible] [illegible] شوهر و زنان که [illegible] حصه [illegible]

باقی ماند و حصه دیگر [illegible] باقی [illegible] [illegible]

[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] فرزندان

دختر و فرزندان دختران [illegible] [illegible]

نسبت جد و جده بجد پدر و مادر و مادر پدر و مادر [illegible] که

ایشان را نسبت به پدر [illegible] بفرزندان خواهران و دختران برادران

[illegible] که ایشان را نسبت بجد و جده است

[illegible] برادران مادری و عمات و اخوال و خالات و فرزندان ایشان

اولی بمیراث طایفه [illegible] بعد از آن طایفه [illegible] بعد از آن طایفه

طایفه [illegible] فرزندان و خواهران و دختران برادران

میراث از جد و جده [illegible] و اسقاط [illegible] طایفه اول

فرزندان و دختران [illegible] و دختران [illegible] میراث

[illegible]

[illegible]

[illegible] اصحاب الفرض [illegible] عصبات

[illegible] دختر و دختر دختر [illegible]

[illegible] میراث [illegible] فرزند [illegible] میراث [illegible]

[illegible] دختر و دختر دختر [illegible] فرزند [illegible]

بمیراث [illegible] نسبت

[illegible]

چنانچه پدر مادر مادر را جده فاسده گویند و مادر پدر مادر و مادر را جده [illegible] گویند

و مادام الحیات [illegible] میراث [illegible] پدر مادر [illegible] اولی

[illegible] مادر [illegible] دختر [illegible] میراث [illegible]

دختر [illegible] [illegible] جایز

که [illegible] میراث [illegible] فرزند دختر [illegible]

[illegible] که [illegible] اول [illegible]

[illegible] فرزندان [illegible]

و دختران برادر [illegible] میراث [illegible]

[illegible] دختر [illegible] اولی [illegible]

از دختر [illegible] دختر [illegible] اولی

[illegible] دختر [illegible] دختر [illegible]

[illegible] فرزندان

[illegible] دختران برادر [illegible] میراث [illegible]

[illegible] جد [illegible]

[illegible] فرزند [illegible]

ماميكيا و فرزندان عمه و فرزندان خال و فرزندان خاله [illegible] طايفه [illegible]

طايفه است كه ايشان [illegible] با [illegible] ذوى الارحام [illegible] طايفه [illegible]

ذوى الارحام ميراث نبرد و چون طايفه [illegible] نباشد از ايشان ميراث طايفه سيم

نباشد از ايشان طايفه [illegible] ميراث [illegible] طايفه [illegible] كه [illegible]

[illegible] كه نزديكتر است باشند [illegible] ديگرى [illegible] نباشد از ايشان [illegible] باشد

او را ميراث [illegible] كه [illegible] طايفه [illegible] ذوى الارحام پدرى و مادرى [illegible]

و خاله پدرى و خاله مادرى و خال پدرى و خال مادرى [illegible] در [illegible] [illegible]

[illegible] اولى بميراث طايفه است [illegible] طايفه [illegible] طايفه [illegible]

طايفه [illegible] بعد از اين طايفه [illegible] و برادر [illegible] از [illegible] [illegible]

[illegible] كه عمه [illegible] يك [illegible] عم [illegible] است [illegible] از او [illegible] و خاله [illegible]

[illegible] [illegible] يك [illegible] خاله [illegible] عمه [illegible] حصه [illegible]

حصه [illegible] عم و مادر [illegible] مادر را ثلث [illegible] عم [illegible]

باقى [illegible] طريق [illegible] عم [illegible] و عم پدرى و عم مادرى [illegible]

عم پدرى و عم پدرى [illegible] عم مادرى [illegible]

اگر [illegible] عم [illegible] و با عم پدرى [illegible] عم [illegible]

[illegible]

و اینجمله حصه خویش الارحام با میراث نیابند اگر عمه و عم پدری باشند میراث عم مادری

را و عمه پدری را و ایشان نیابند از میراث عم پدری [illegible] خال [illegible] و مادر

و خاله حقیقی خواهر مادر همیشه طریق است حقیقی اند و پدری و مادری حقیقی معلوم است که

و پدری حصه معلوم است برادری [illegible] خال و خاله حقیقی اند [illegible] خال و خاله

پدری یکی است خال و خاله مادری که نیست تمام میراث خال و خاله حقیقی را باشد و فرزندان

عم و عم مادری [illegible] عم مادری را و ایشان نیابند از میراث عمه مادری [illegible]

پس [illegible] خال [illegible] و خاله [illegible] خواهر مادر [illegible] خال و خاله

هر که او قریب [illegible] نزدیکتر باشد [illegible] او میراث او اولی است [illegible]

[illegible] دختر [illegible] دختر خال [illegible] دختر [illegible] حصه میراث [illegible]

خاله [illegible] حصه میراث [illegible] پدر پدر مادر و پدر مادر مادر [illegible]

[illegible] میراث [illegible] سه حصه [illegible]

[illegible] حصه پدر مادر و مادر مادر [illegible]

[illegible] پدر مادر [illegible] پدر مادر [illegible]

[illegible]

[illegible]

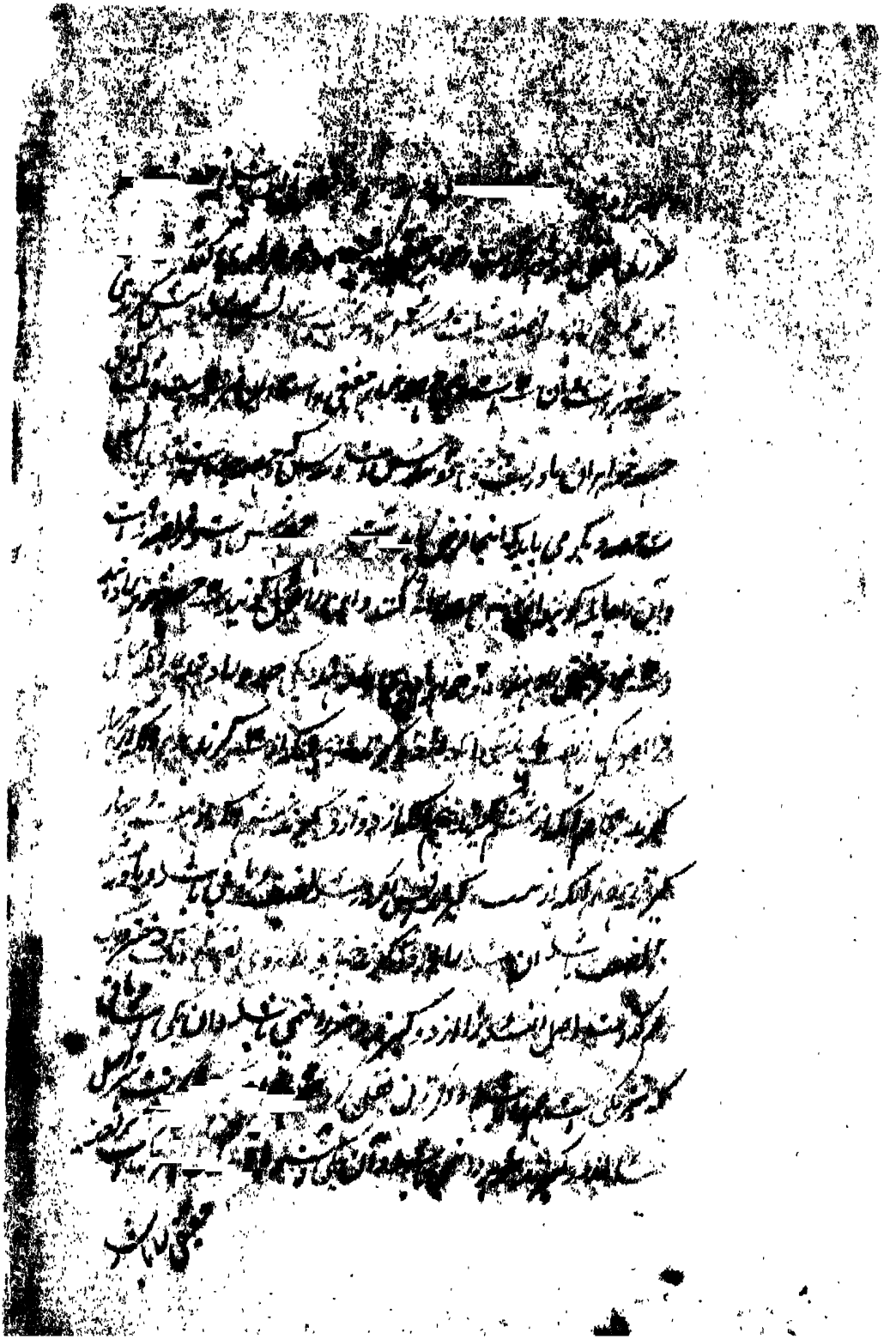

مادر ربع و ثلث ما بقی را [illegible] اصل مسئله از دوازده کرده [illegible] تا جمع نقل

کرده و مادر [illegible] ثلث ما بقی است اصل مسئله از دوازده [illegible] شود [illegible] و شد

و [illegible] مادر را شش یک بدون [illegible] است و ثلث ما بقی پدر را [illegible]

[illegible] مسئله از [illegible] نقل کرده شوهر و مادر و پدر [illegible]

[illegible] با [illegible] مسئله از [illegible] و مادر و پدر [illegible]

[illegible] با ثلث ما بقی پدر [illegible] است [illegible]

کرده زن و مادر [illegible] زن را ربع و مادر را ثلث ما بقی [illegible]

[illegible] نقل کرده شوهر و [illegible] شوهر را [illegible]

و [illegible] ثلث [illegible] با [illegible]

[illegible]

مرد [illegible] نقل کرده زن و پدر [illegible] زن را [illegible]

مادر را [illegible] بدون [illegible] است و ما بقی پدر را [illegible]

نقل [illegible] مادر [illegible] پدر [illegible]

و [illegible] بدون با [illegible] پدر را [illegible] نقل کرده زن

و [illegible]

جهار دانگ بدهند ... چون در مسئله مشابه فرض الفضل ... از روی ...
در ... اصل این ... عول ... دران ... وجهار ... شش ...
با ... شوهر ... بدهند ... جهار ... عول ...
کرد مسئله را ... کرده ... شد ... از ... زیاده ... الفا ... قسمت ...
... شوهر ... زیاده ... نیم ... و ...
... ثلث ... شوهر ... حقیقی ... برادر مادری ...
... شوهر را ... ودان ... خواهر حقیقی ...
... برادر مادری ... خواهر ... برادر مادری ...
... نصف ... شوهر ... خواهر حقیقی ...
برادر مادری را ... بدهند و ... صورت ... خواهر
ومادر ... شوهر را ... نیم ...
دران ... از ... برای مادر ... مادر را ثلث ...
ودان ... از ... شوهر را ...
... شوهر ... مادر را ... بدهند ... صورت ... مسئله ...
... شوهر ...

ابر

۱۴۹۸۲

آید و اگر خواهر حقیقی بود ثلث میراث مادر یا سدس میراث اب و ام بعد
مادری را ثلث میراث آید [illegible]
[illegible] چون شوهر آید و ال سدس و ثلث و خواهر حقیقی را از ابوان
[illegible] شش سهم برادر [illegible] ثلث برادران مادری
آید [illegible] حصه [illegible] شوهر برادر [illegible]
خواهر حقیقی برادر [illegible] مادری [illegible] و حصه برادران مادری [illegible]
تا [illegible] مسئله [illegible]
[illegible] طلاق [illegible] الثک [illegible]
شوهر [illegible] دختر و مادر [illegible]
[illegible] شوهر [illegible] آید و ال [illegible] دختر [illegible] ثلث
آید و ال [illegible] مادر [illegible] بود [illegible] و باقی [illegible] مادر
[illegible] مادر [illegible] سدس [illegible]
[illegible]
[illegible] اگر [illegible] نقل کرده خواهر حقیقی و خواهر مادری
[illegible] حصه خواهر حقیقی [illegible] حصه خواهر مادری [illegible]

و آنچه باقی بماند ثمن زن را آید و آن [illegible] است و [illegible] خواهر باقی

ماند پس [illegible] کنند [illegible] زن [illegible]

[illegible] صحت [illegible] از [illegible] خواهر حقیقی

و خواهر حقیقی و [illegible] خواهر پادری و مادر و زن [illegible] حصه [illegible] خواهر

را آید و آن [illegible] است [illegible] حصه خواهر پادری آید و آن [illegible]

است که باقی [illegible] چهار [illegible] خواهر [illegible]

[illegible] مادر و زن [illegible] باقی نماند پس [illegible] مادر را

شش آید و آن [illegible] زن را ربع دهد و آن [illegible]

شد که از [illegible] الف [illegible]

اگر [illegible] زن مادر و پدر و دو دختر [illegible] زن را ثمن و آن

[illegible] است از [illegible] مادر و پدر را [illegible] سدس آید [illegible]

[illegible] دو دختر را حصه آید و آن [illegible] است [illegible]

[illegible] دختر را حصه آید و آن [illegible] است [illegible]

[illegible] اصل [illegible]

در بیان [illegible] حصه [illegible] اصل [illegible]

نصف است از بهر عدم ولد و ولد الولد اگرچه پایان رود و ربع است از بهر ولد و ولد الابن اگرچه پایان

رود [illegible] اما که زن را دو حالت است ربع است و [illegible] فرزند یا فرزند پسر نباشد اگرچه

پایان رود و ثمن است و [illegible] فرزند یا فرزند پسر باشد اگرچه پایان رود اما دختران صلبیه را

سه حالت است نصف است مر یکی را و ثلثان است مر دو و زیاده را از دو [illegible] و با برادر عصبه

اما دختران پسر را شش حالت است نصف است مر یکی را و ثلثان است از زیاده دو [illegible] را و اما [illegible]

که دختر صلبیه نباشد و سدس است [illegible] تا [illegible] ثلثین [illegible] و [illegible] یکی [illegible] صلبیه

مانده باشد [illegible] میراث نمی برند [illegible] دو دختر صلبیه باشند [illegible] دختران پسر را

برادر [illegible] برادر زاده [illegible] با پسر [illegible] برادر زاده عصبه شوند [illegible]

با [illegible] میراث [illegible] پدر و مادر [illegible] نصف است مر یکی [illegible] زیاده [illegible]

[illegible] برادر [illegible] عصبه است [illegible] دختر یا دختر پسر [illegible] اگرچه پایان رود حالت [illegible]

[illegible] اگرچه پایان رود اما خواهران [illegible] هفت حالت دارند

نصف است مر یکی را و ثلثان است زیاده [illegible] پدر و مادر [illegible] باشند

است با خواهر پدر مادری [illegible] ثلثین [illegible] و با خواهران پدر مادری [illegible] مگر آنکه

با ایشان برادر پدری باشد که در این صورت [illegible]

آنکه با دختر و دختر پسر [illegible] عصبه [illegible] اگرچه پایان رود [illegible]

ساقط نمیشوند با پدر و لیکن ... ساقط میشوند باتفاق علما و با جد ...
امام اعظم ... ساقط ... جده مادری ...
سدس است ... با ... و ... از ... که
و ثلث کل است ... احمد ...
... مجموع ... فرض ... ده ...
... با پدر و مادر ... مادر ... با ...
... امام ابو یوسف اما ... پدر ... مادر ... از ...
... قول ... پدر ... با ... جد ...
... عصبات ... عصبه ...
که ... اعمام ... برادر ... و ... ترکه ...
... قرابت ... جده ... الا ...
دختر پسر ... خواهر ... عصبه ... ساقط ...
... عصبه ... با ... خواهر ... عصبه شود ...
دختر ... عصبه شود و برادر ... ساقط میشوند ... عصبات ...
... فرض ... است ...
... و ... است ...

[illegible] ربع [illegible] نصف [illegible]

[illegible] ربع [illegible] اول [illegible] ربع [illegible] اول

[illegible]

مسئله [illegible] چون ربع [illegible] ثلث [illegible] و سدس [illegible] و [illegible]

[illegible] نصف [illegible] و [illegible] نصف [illegible]

[illegible] چون [illegible] زوج [illegible]

[illegible] مجموع [illegible] ربع [illegible] چهار [illegible] زوج [illegible]

[illegible] نصف [illegible] شوهر [illegible] خواهر [illegible]

مادر [illegible] شوهر [illegible] نصف [illegible] و خواهران [illegible] ثلثان [illegible] مجموع [illegible]

[illegible] خواهران [illegible] شوهر [illegible] نصف [illegible]

[illegible] زیاده کردیم [illegible] شوهر [illegible]

و [illegible] خواهران [illegible] و مادر [illegible] شوهر [illegible] نصف [illegible]

[illegible] ثلثان [illegible] سدس [illegible]

[illegible] خواهران [illegible] مجموع [illegible] زیاده [illegible] شوهر [illegible]

[illegible] دادیم [illegible] قیاس [illegible] دوازده [illegible]

[illegible] مادر [illegible] و خواهران [illegible] و خواهر [illegible] مادر [illegible] و خواهران [illegible]

و خواهر [illegible] ربع [illegible] ربع و ثلثان و سدس [illegible]

[illegible] دوازده [illegible] مادر [illegible] سدس [illegible] دوازده

[illegible] خواهران [illegible]

[illegible]

دوازده نصف [illegible] باشد ورثه [illegible] ربع [illegible] ربع از دوازده [illegible] [illegible]

[illegible] باشند [illegible] دوازده یا پانزده [illegible] عول [illegible] سیزده یا [illegible] [illegible]

باشد [illegible] سیزده [illegible] [illegible] یا پانزده [illegible] دو باشد عول [illegible]

[illegible] نوع [illegible] گفته شد و سوم [illegible] [illegible]

ثابت و [illegible] عول [illegible] [illegible]

[illegible] بالا [illegible] [illegible]

[illegible] دختر و مادر و پدر [illegible]

[illegible] اقل مخرج بیست و چهار [illegible] و سهام ایشان [illegible]

[illegible] بیست و چهار [illegible] [illegible]

[illegible] عدد [illegible] [illegible]

[illegible] و این [illegible] [illegible]

[illegible] [illegible]

[illegible] [illegible]

[illegible] [illegible]

اوست و توافق [illegible] [illegible]

[illegible] [illegible]

[illegible] [illegible]

[illegible] ربع [illegible] [illegible]

دو [illegible] [illegible] موافقت [illegible] موافقت [illegible]

در چهار و بیست و چهار مخرج ربع [illegible] موافقت [illegible] گویند [illegible]

[illegible] گویند و [illegible] موافقت [illegible] باشد و [illegible] گویند و [illegible]

[illegible]

[illegible]

چنانکه [illegible]

حاصل [illegible] و [illegible] هشت و میان [illegible] موافقت نفی با اسم [illegible] جمع آن [illegible] ضرب

کردیم [illegible] شش حاصل شد [illegible] میان [illegible] مسطح [illegible] ده [illegible] موافقت نفی [illegible]

[illegible] جمع آن [illegible] ضرب کردیم [illegible] حاصل شد [illegible] اصل [illegible]

[illegible] و چهار [illegible] ضرب [illegible] چهار

آن [illegible] باشد [illegible] موافقت [illegible]

[illegible] جمیع آن

[illegible] حاصل [illegible] جمع [illegible] مجموع [illegible]

و حاصل مجموع [illegible] و [illegible]

[illegible] و [illegible] را [illegible]

[illegible] آن

[illegible] اول [illegible]

[illegible] ۲۴ [illegible]

[illegible] آن [illegible] که [illegible]

[illegible] ایشان [illegible]

[illegible] موافقت [illegible] است

[illegible] موافقت [illegible]

[illegible] و باقی [illegible]

[illegible] اعداد [illegible] ایشان [illegible] و میان این [illegible]

[illegible] حاصل [illegible] ضرب کردیم [illegible] حاصل

[illegible] ضرب کردیم و [illegible] ده باشد [illegible] مجموع حاصل را [illegible]

شد [illegible] از بیست و چهار ضرب [illegible] حاصل شد تصحیح مسئله از [illegible]

و اصل [illegible] فرق [illegible] از تصحیح [illegible] اصل مسئله [illegible]

[illegible] اصل [illegible] حاصل [illegible] باشد چنانچه

[illegible] اصل مسئله [illegible] ضرب [illegible] اصل مسئله

[illegible] حاصل [illegible] باشد [illegible] از مسئله

[illegible] و [illegible] ضرب [illegible] حاصل

[illegible] باشد [illegible] اصل [illegible] چهار [illegible]

[illegible] اصل مسئله [illegible] حاصل [illegible]

[illegible] تصحیح [illegible] باشد [illegible]

[illegible] اصل مسئله [illegible] ضرب [illegible] حاصل [illegible] اصل

[illegible] تصحیح [illegible] باشد [illegible] اصل مسئله [illegible]

[illegible] ضرب [illegible] حاصل [illegible]

[illegible]

[illegible] تصحیح [illegible]

[illegible] مرتبه [illegible]

[illegible] تصحیح [illegible]

[illegible] فی المخارج

[illegible] تصحیح [illegible] سهام [illegible] از تصحیح [illegible] سهام

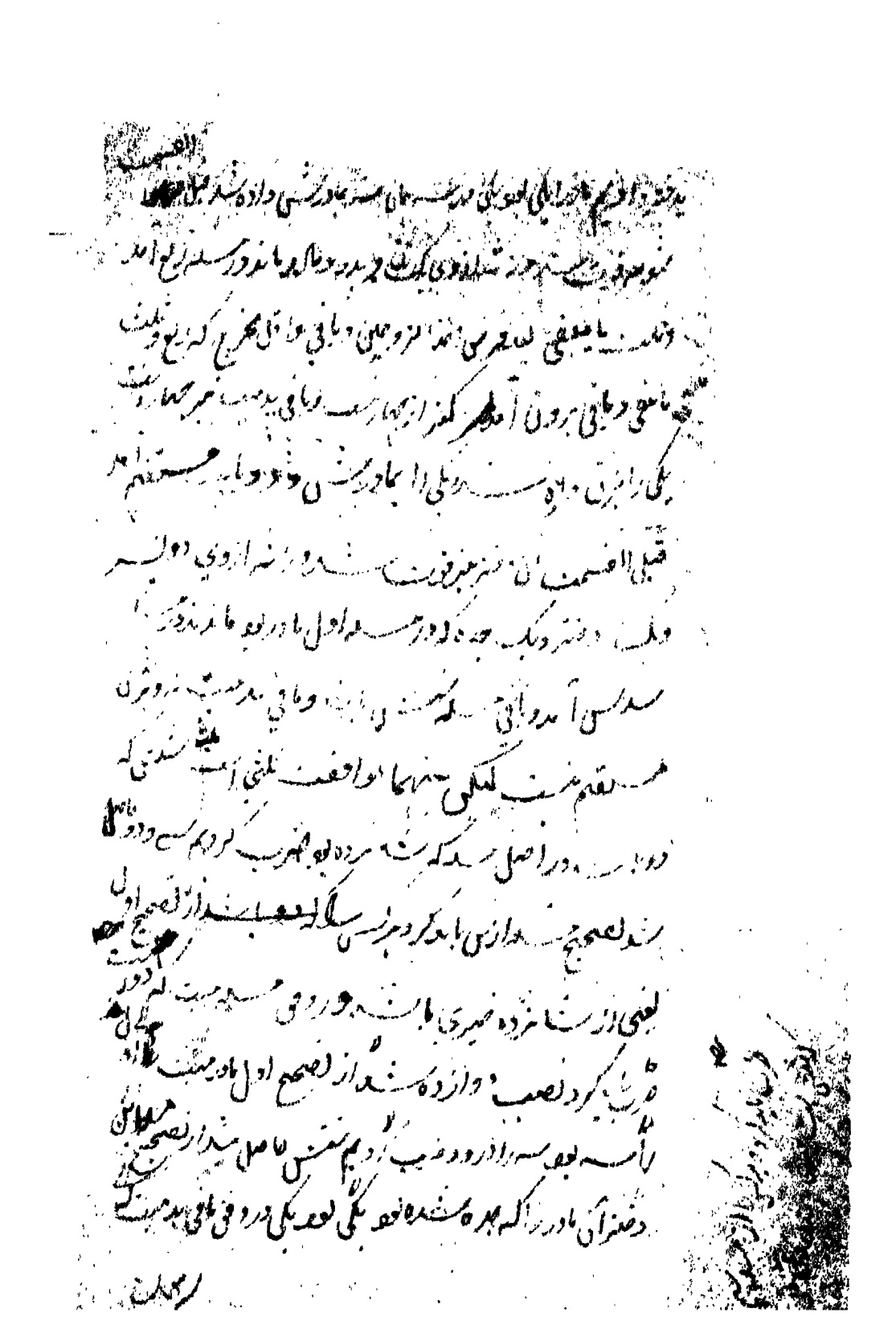

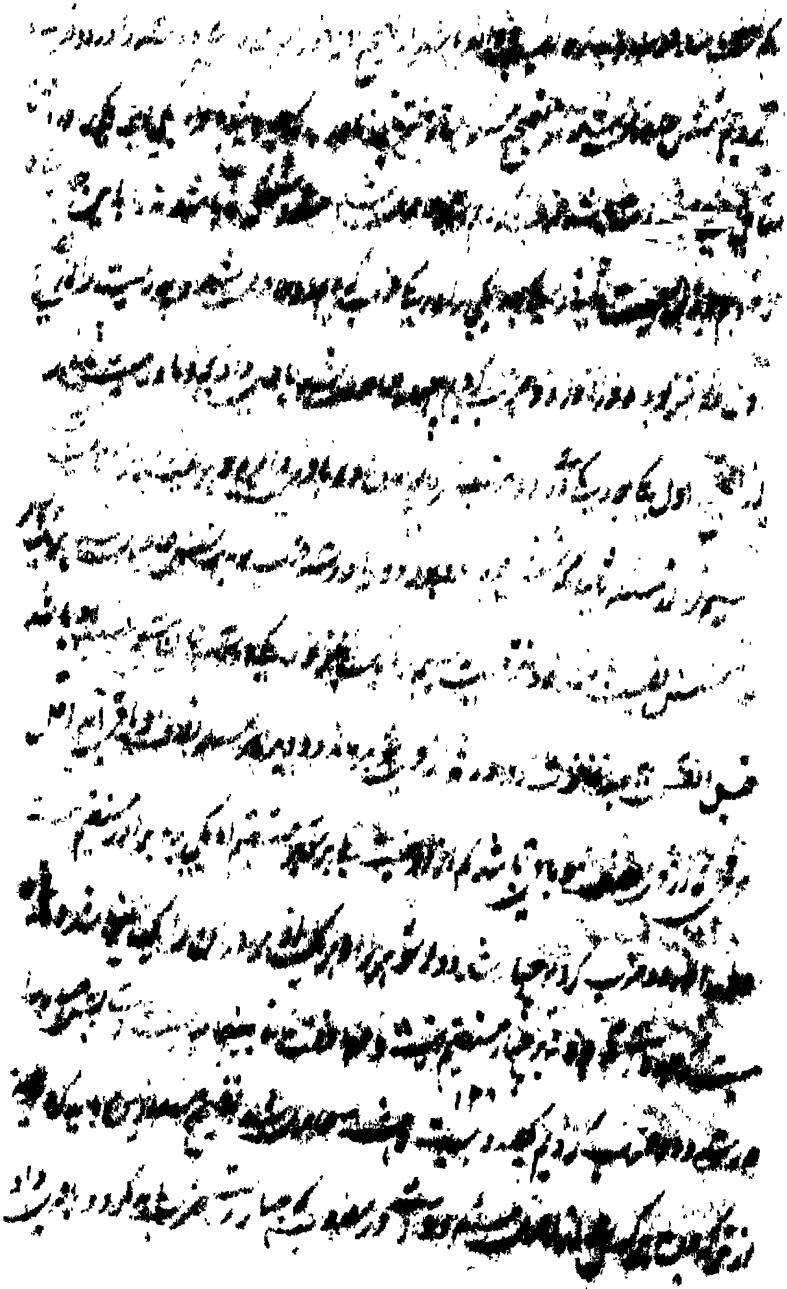

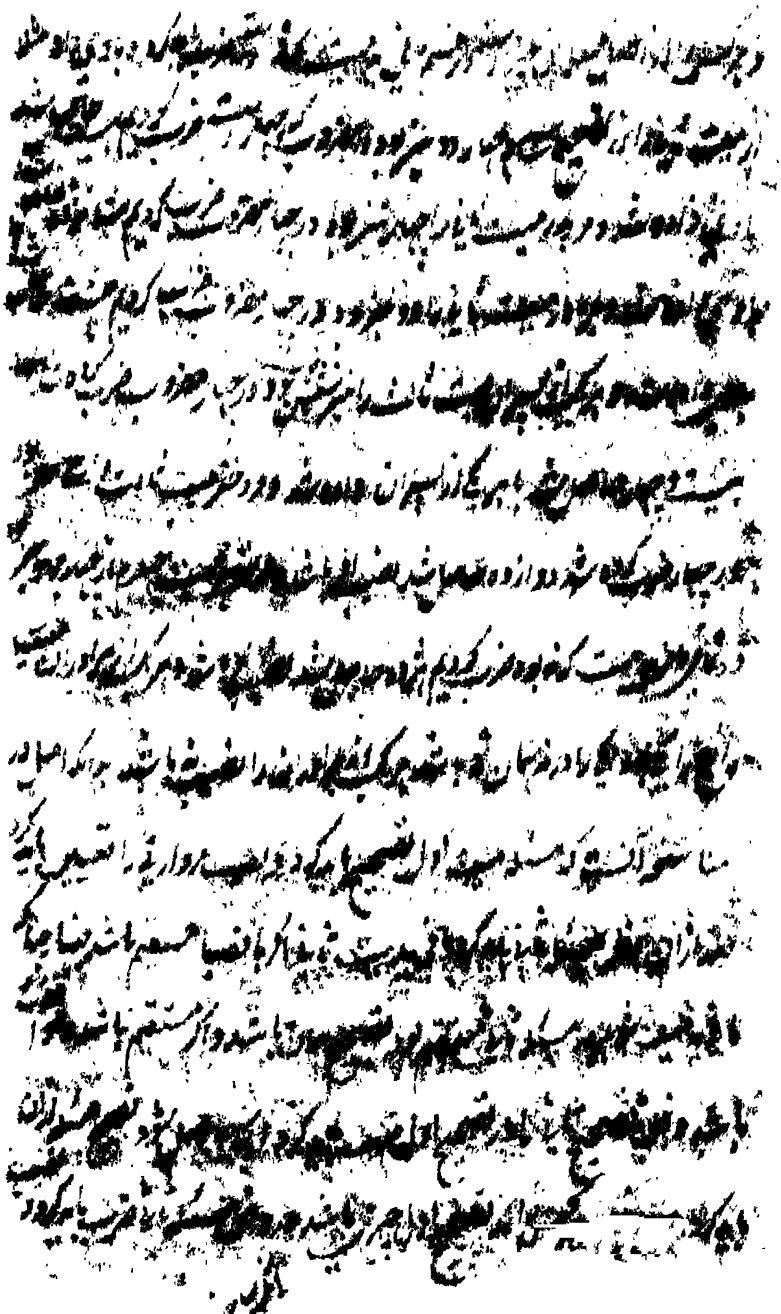

اگر کسی [illegible]

او [illegible] باید گرد [illegible] وارث [illegible]

و اگر کسی از اول [illegible] آخر [illegible] باشد [illegible] نصف [illegible]

[illegible] که از تقسیم اول [illegible] بود

[illegible] وارث [illegible] باشد [illegible]

هر کس [illegible] در جمیع [illegible] باید گرد [illegible]

[illegible] که از تقسیم اول [illegible] تمام [illegible] باید گرد [illegible]

او را [illegible] باب [illegible] ذوی الارحام [illegible]

الارحام پنج صنف اند و ذوی الارحام [illegible]

صنف اول فرزندان دختران [illegible] صنف دوم اجداد و جدات [illegible]

[illegible] صنف سوم فرزندان خواهران [illegible]

فرزندان خواهران [illegible] صنف چهارم خالات [illegible]

و عمات [illegible] و دختران [illegible] خالات [illegible]

الا [illegible] خواهران [illegible] و اعمام الام [illegible] و ادنا [illegible]